

December



Short Stories of the Month

داستان‌های کوتاه ماه

دی

عنوان و نام پدیدآور: داستان‌های کوتاه ماه دی = Short Stories of the Month • مؤلف: انتشارات ادوارد • ترجمه: الناز اسماعیلی
 ویراستار: آزاده سیفی • مشخصات نشر: تهران: خانه کاغذی، ۱۴۰۳ • مشخصات ظاهری: ۳۶ ص. • مصور(رنگی): ۱۷×۲۴ س.م.
 شابک: ۷۰-۲-۵۶۶۶-۶۲۲-۹۷۸ • وضعیت فهرست نویسی: فیپا • یادداشت: زبان: انگلیسی-فارسی.
 یادداشت: این کتاب ترجمه‌ی بخشی از کتاب «365 bedtime stories» است.
 یادداشت: مخاطب: ۸+ • موضوع: داستان‌های کوتاه انگلیسی Short stories, English
 شناسه افزوده: اسماعیلی، الناز، ۱۳۶۲-، مترجم • شناسه افزوده: انتشارات ادوارد • رده بندی دیویی: ۱۸۲۳/۹۱۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۹۸۸۷۶ • اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



ناشر: خانه‌ی کاغذی

مدیرمسئول: الناز اسماعیلی

عنوان کتاب: داستان‌های کوتاه ماه دی

از کتاب 365 Bedtime Stories

مؤلف: انتشارات ادوارد award

ترجمه: الناز اسماعیلی

قطع: وزیری. چاپ: سیمرغ. صحافی: تابش

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه - چاپ اول ۱۴۰۴

شابک: ۷۰-۲-۵۶۶۶-۶۲۲-۹۷۸



Milkshakes



Calvin Cat is the postman in Pebble Village. His best friend is Farmer Fields. One winter, the snow in Pebble Village was so deep that the lorry couldn't get through to the farm to collect the milk. "Oh dear!" Farmer Fields said to Calvin.

"What shall I do with all this milk? People will be needing it for their breakfast."

"Don't worry!" replied Calvin, cheerily. "I'll take your milk and deliver it around the village with the post!" And that's just what he did.

When at last he finished his round, he went back to the farm for a mug of hot cocoa with his friend. "I was shivering so much with the cold," he chuckled, "that everyone thought I was bringing them milkshakes!"

میلک شیک‌ها (نوشیدنی مخلوط شیر با بستنی)



کالوین گربه، نامه‌رسان روستای **پیل** است. بهترین دوست او، **کشاورز فیلدز** است. یک زمستان، برف در روستای **پیل** آن قدر سنگین بود که کامیون نتوانست به مزرعه برسد تا شیرها را پخش کند. **کشاورز فیلدز** به **کالوین** گفت: «اوه خدای من! با این همه شیر چه کنم؟ مردم برای صبحانه به آن نیاز دارند.» **کالوین** با خوشحالی جواب داد: «نگران نباش! من شیرت را می‌برم و همراه با نامه‌ها در سراسر روستا پخش می‌کنم!» و دقیقاً همین کار را کرد.

وقتی بالاخره کارش تمام شد، به مزرعه برگشت تا همراه دوستش یک لیوان کاکائوی داغ بنوشد. او خندید و گفت: «آن قدر از سرما می‌لرزیدم که همه فکر کردند دارم برایشان میلک شیک می‌آورم!»



Presents from Goldilocks

You might know the story of Goldilocks and the three bears, but do you know what she did next? Well, Goldilocks felt so bad about eating their porridge, breaking their chairs and sleeping in their beds that she decided to give the three bears each a present to say sorry.

She carefully wrapped the gifts in **colorful*** paper and left them on the doorstep of the bears' cottage.

But when she got home, she **realized*** that she'd forgotten to write labels to say whose present was whose!

It didn't matter though, because the three bears knew exactly which gift was theirs.

Can you guess how they knew?



هدیه‌هایی از گلدیلاکس



شاید داستان **گلدیلاکس** و سه خرس را بدانید ، (**گلدیلاکس** ، نام دختر کوچک موطلاپی که به منزل سه خرس می رود و...) اما می‌دانید بعد از آن چه کاری کرد ؟ خوب ، **گلدیلاکس** به خاطر این که فرنی آن‌ها را خورده بود ، صندلی‌هایشان را شکسته بود و در تخت‌های خرس‌های دیگر خوابیده بود ، خیلی احساس بدی داشت . بنابراین تصمیم گرفت برای عذرخواهی به هر کدام از سه خرس ، یک هدیه بدهد . او با دقت هدیه‌ها را در کاغذهای رنگی پیچید و دم در کلبه‌ی خرس‌ها گذاشت .

اما وقتی به خانه برگشت ، متوجه شد که فراموش کرده است برچسب‌هایی بنویسد تا معلوم شود هر هدیه برای چه کسی است ! اما اهمیتی نداشت چون سه خرس دقیقاً می‌دانستند که کدام هدیه مال کیست . می‌توانید حدس بزنید چه طور فهمیدند ؟

*British English: colourful

*British English: realised



Flame-Grilled

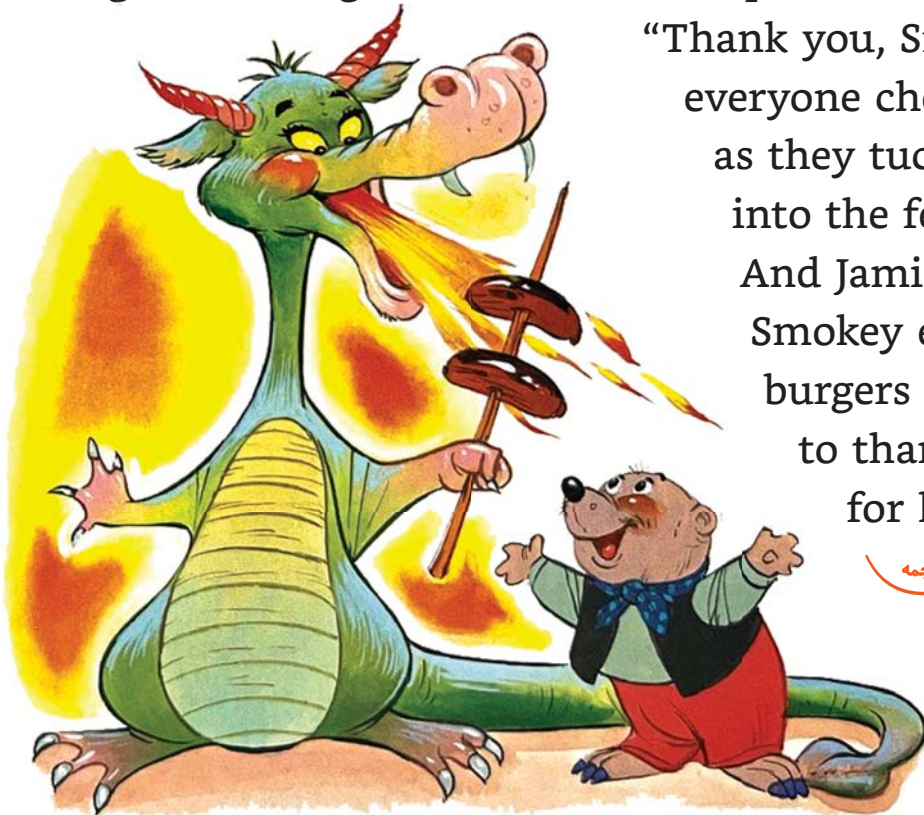
It was a lovely day, so Jamie Mole invited his friends over for a barbecue. They played games for a while in Jamie's garden, then he fetched the sausages and burgers to cook. Horrified, he **realized*** that he had forgotten to get any charcoal for the barbecue. "Oh no!" he cried.

"Now everyone will only have salad to eat!"

The guests tried to hide their disappointment, but Smokey the dragon came to the rescue. "Don't worry, Jamie! I'll cook the food for you," he said.

Smokey breathed out a big flame and soon the sausages and burgers were cooked to perfection.

"Thank you, Smokey!" everyone cheered as they tucked into the feast. And Jamie gave Smokey extra burgers as a treat to thank him for his help.



ترجمه صفحه ی بعد

*British English: realised



روزِ قشنگی بود، بنابراین **جیمی موشِ کور**، دوستانش را به یک باریکیو (روشی از روش‌های پخت است که با قراردادن مواد غذایی، عمدتاً گوشت بر روی حرارت یا آتش و معمولاً در فضای باز انجام می‌شود)، دعوت کرد. آن‌ها مدتی در باغ **جیمی** بازی کردند، سپس او رفت تا سوسیس‌ها و برگ‌ها را برای پختن بیاورد. اما وحشت زده متوجه شد که فراموش کرده زغال برای کباب بگیرد. او فریاد زد: «اوه نه! حالا همه فقط سالاد برای خوردن دارند!»

همان‌ها سعی کردند ناراحتی‌شان را پنهان کنند، اما در این میان، **اسموکی اژدها** به کمک آمد. **اسموکی** گفت: «نگران نباش **جیمی**! من غذایتان را برایتان می‌پزم.»

اسموکی یک شعله‌ی بزرگ از دهانش بیرون داد و به زودی سوسیس‌ها و برگ‌ها به‌طور عالی پخته شدند. همه با خوشحالی فریاد زدند: «ممنونیم، **اسموکی**!» و با اشتها مشغول خوردن غذا شدند.

جیمی به **اسموکی**، همبرگرهای اضافی داد تا از او برای کمکش تشکر کند.

Cold and Raw the North Wind Does Blow



4 Cold and raw the north wind does blow,
Bleak in the morning early;
All the hills are covered with snow,
And winter's now come fairly.



سرد و سوزناک، بادِ شمال می‌وزد.



سرد و سوزناک، بادِ شمال می‌وزد،
سحرگاهان، گرفته و تار،
همه‌ی تپه‌ها پوشیده از برف،
زمستان رسیده، آشکار.